

بررسی امکان‌پذیری علم دینی از طریق تحلیل ماهیت علم

انسیه نجابت^۱

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، روشن شدن این مسئله است که آیا علم به لحاظ ذات و ماهیت خود، اقتضای دینی یا غیر دینی بودن را دارد یا خیر؟ **روش:** روش انجام تحقیق از نوع مروری-تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است. **یافته‌ها:** در نگرش امتناع علم دینی، علم به معنای کسب شناخت آئینه‌وار از پدیده‌ها تلقی می‌شود و بر این اساس، هیچ عامل زمینه‌ای یا انسانی در شکل‌گیری ماهیت آن تأثیرگذار نیست. اما در نگرش امکان علم دینی، ادعا می‌شود که علم در خلأ ایجاد نمی‌شود، بلکه ذات علم همواره مبتنی بر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی است که برآیند این عوامل، جهت کلی علم را مشخص می‌سازد. **نتیجه‌گیری:** ماهیت علم به نحو اجتناب‌ناپذیری متأثر از مبانی و پیش‌فرض‌های متافیزیکی آن و اهداف و انگیزه‌های فاعل شناسا است و به این اعتبار، می‌توان هر علم را ذاتاً دینی یا غیر دینی برشمرد.

واژگان کلیدی: علم، دین، علم دینی، امکان علم دینی، ماهیت علم..

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

◆ دریافت مقاله: ۹۴/۰۳/۰۱؛ تصویب نهایی: ۹۴/۰۷/۲۳.

۱. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گرایش مدیریت منابع انسانی / آدرس: تهران، خیابان شهید بهشتی، روبه‌روی خیابان پاکستان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور / شماره: ۰۲۱۸۵۳۵۲۱۳۸ / Email: nejabat@ut.ac.ir

الف) مقدمه

بحث از «علم دینی» و امکان‌پذیری آن، به طور منطقی متوقف بر بررسی دو مقوله علم و دین و نحوه ارتباط میان آنهاست. برخی معتقدند که علم و دین دو پدیده ذاتاً متضادند و نوعی تعارض گریزناپذیر میان آنها وجود دارد (باربور، ۱۳۸۶: ۹)؛ چرا که علم و دین اغلب توضیحات قابل مقایسه‌ای از جهان و پدیده‌های واحد ارائه می‌دهند (فاریاس^۱ و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۲۱۲) که این توضیحات در بسیاری از موارد، متفاوت و حتی گاهی مانع‌الجمع به نظر می‌رسند. عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران، ضمن پذیرش تفاوت رویکرد علم و دین در مواجهه با موضوعات مشابه، پیشنهاد می‌دهند که علم و دین باید به عنوان دو نظام فکری قابل مقایسه، به نوعی با یکدیگر تلفیق و با هم آشتی داده شوند (پرستون و ایلی، ۲۰۰۹: ۲۳۸).

در این راستا، تفکیک قلمرو علم و دین در حیات بشر و اختصاص دادن موضوعات مادی و دنیایی به حوزه علم و واگذاری امور اخلاقی و معنوی به حوزه دین، به منزله یکی از اساسی‌ترین راهکارهای ممکن برای ایجاد سازگاری و همزیستی مسالمت‌آمیز میان علم و دین مورد توجه قرار گرفته است. در این نگرش که عمدتاً بعد از دوران رنسانس در کشورهای غربی مطرح شد و توسعه یافت، همواره تلاش می‌شود از طریق روشن ساختن مرزهای علم و دین، ادعا شود که هیچ فصل مشترکی میان آنها وجود ندارد. بر این اساس، مفهوم علم دینی، بی‌معنا و تحقق آن، غیر ممکن تلقی می‌شود.

اما در دهه‌های اخیر با توسعه نگرش سیستمی در حوزه‌های مختلف، لزوم ملاحظه نظام معرفتی انسان به عنوان یک کل، بیش از پیش روشن شده است و بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که نمی‌توان حیات انسان را به دو حوزه جداگانه مادی و معنوی که کاملاً مستقل و مجزا از یکدیگرند، تقسیم کرد و در هر کدام، احکام متمایز و متفاوتی که از مراجع مختلفی صادر می‌شوند، به کار گرفت؛ چرا که در این صورت، کلیت رفتار و عملکرد انسان نادیده گرفته شده، انسجام و هماهنگی لازم میان اعمال و رفتار او از بین خواهد رفت. به عبارت دیگر؛ حتی با فرض پذیرش جدایی قلمرو فعالیت و مسئولیت علم و دین در زندگی انسان، نگرش سیستمی اقتضا می‌کند برای بهبود و ارتقای عملکرد کلی، سازوکار منطقی و مشخصی برای تعامل میان این دو حوزه و تأمین هماهنگی و همسویی میان آنها تعریف شود. مضاف بر اینکه، به ندرت می‌توان موضوعاتی را یافت که صرفاً مربوط به حیات مادی بشر باشند یا فقط در حوزه زندگی معنوی انسان قرار گیرند و در اغلب موارد، یک موضوع را می‌توان هم از منظر علم و هم بر مبنای دین، مورد توجه و بررسی قرار داد. درک این واقعیت، مستلزم اتخاذ رویکردی منسجم و هماهنگ در مواجهه با موضوعات است؛ به طوری که بتوان اطمینان یافت که تأثیرات علم و دین در زندگی انسان، مکمل و مؤید یکدیگر

1. Farias

2. Preston & Epley

بررسی امکان‌پذیری علم دینی از طریق تحلیل ماهیت علم ❖ ۴۷۵

است؛ نه اینکه هر کدام از آنها زندگی و رفتار انسان را در جهتی که متضاد با دیگری است، هدایت کند. بر این اساس، بحث از علم دینی نه تنها ممکن، بلکه لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

نکته قابل توجه در این رابطه آن است که نحوه ارتباط میان علم و دین و امکان‌پذیری علم دینی، تا حد زیادی متأثر از چگونگی تعریف دو مقوله علم و دین و محدوده آنهاست؛ به گونه‌ای که اگر به طور مثال، دین به عنوان برنامه‌ای جامع و فراگیر که برای هدایت تمام ابعاد زندگی بشر فرستاده شده، فرض شود؛ طبیعتاً ایجاد علم دینی برای تحقق اهداف دین در عرصه‌های گوناگون حیات انسان ضروری خواهد بود. اما اگر دین را مقوله‌ای جزئی و غیر فراگیر در نظر بگیریم که تنها صلاحیت حضور و ایفای نقش در جنبه‌های محدودی از زندگی شخصی افراد را دارد، مسلماً نیازی به علم دینی نخواهیم داشت. به طور مشابه این تفاوت با توجه به تعریفی که از علم و حدود آن ارائه می‌شود نیز قابل بررسی و تأمل است. بر این اساس، در پژوهش حاضر تلاش شده است ماهیت علم در نگرش‌های متفاوتی که راجع به امکان‌پذیری علم دینی وجود دارد، بررسی و تحلیل شود تا از این طریق، امکان دستیابی به قضاوتی دقیق‌تر درباره هر یک از دیدگاه‌های مذکور فراهم شود.

ب) بیان مسئله

یکی از چالش‌های موجود در زمینه تولید علم دینی، عدم تبیین امکان‌پذیری و ضرورت ایجاد علم دینی برای نخبگان و صاحب‌نظران علوم گوناگون است و به نظر می‌رسد که تحقق علم دینی، پیش از هر چیز نیازمند تبیین و تشریح دقیق موضوع برای آحاد جامعه علمی کشور و حل سؤالات و ابهامات ذهنی آنان در این خصوص است. چراکه قطعاً ایجاد هرگونه تغییر در رویکردها یا دستاوردهای علمی، ابتدا مستلزم ایجاد انگیزه و دغدغه لازم برای ایجاد تغییر مورد نظر در بدنه جامعه علمی کشور و سپس نیازمند تلاش فعالانه و هدفمند صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان برای تحقق آن است.

یکی از متداول‌ترین و شاید بنیادی‌ترین سؤالات مطرح در این رابطه، این است که «آیا اساساً ایجاد علم دینی امکان‌پذیر است؟». پاسخ این سؤال را می‌توان از جهات مختلف و با رویکردهای متفاوتی بررسی کرد. یکی از جهات تعیین‌کننده این است که آیا می‌توان علم را از آن جهت که علم است، به دو دسته دینی و غیردینی تقسیم نمود و علم به خودی خود اقتضای اتصاف به چنین اوصافی را دارد یا خیر. پژوهش حاضر در راستای پاسخگویی به این سؤال و در جهت حل مسئله مذکور، شکل گرفته است.

ج) روش تحقیق

روش انجام تحقیق حاضر به اقتضای هدف و موضوع آن، از نوع مروری و تحلیلی است و جمع‌آوری مطالب با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و دیجیتالی صورت گرفته است؛ بدین ترتیب که ابتدا تلاش شده است مجموعه آرای موجود در خصوص امکان‌پذیری علم دینی تا حد امکان، احصا و بررسی و ارائه شده، سپس رویکرد هر یک از نگرش‌های ارائه شده درباره ماهیت علم، واکاوی و تحلیل شود تا از این رهگذر، ضمن تبیین و تنویر مبانی و پیش‌فرض‌های هر یک از دیدگاه‌های موجود در زمینه امکان‌پذیری علم دینی، زمینه لازم برای دستیابی به قضاوتی صحیح در این خصوص فراهم شود.

د) یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های حاصل از بررسی منابع علمی گوناگون در دو بخش به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. انواع دیدگاه‌ها درباره امکان‌پذیری علم دینی

اصلی‌ترین نگرش‌های موجود در خصوص امکان‌پذیری علم دینی، حول محور دو نگرش امتناع و امکان علم دینی شکل گرفته‌اند که در ادامه، هر کدام به طور جداگانه بررسی می‌شوند.

یک) نگرش امتناع علم دینی

برخی از قائلین به امتناع علم دینی که اساساً علم دینی را مقوله‌ای نامطلوب و غیر ممکن می‌دانند، معتقدند که ایدئولوژی دینی مستقیماً در تقابل با علم قرار دارد (مک‌فرسون و کلی، ۲۰۱۱: ۴۴۶) و این دو مقوله ذاتاً متعارضند؛ به گونه‌ای که اعتقاد به یکی، ضرورتاً اعتقاد به دیگری را سست می‌کند (پرستون و ایلی، ۲۰۰۹: ۲۳۸). در این رویکرد، دین به عنوان اسطوره‌ای خاص که در مقطع مشخصی از تاریخ به بشریت عرضه شده و به دلیل محدودیت زمانی و مکانی، قدرت پاسخگویی به نیازمندی‌های رو به رشد بشر را ندارد، نگریسته می‌شود؛ لذا ادعا می‌شود که دین با علم توسعه‌یافته بشر در عصر پیشرفت و تمدن، سازگاری ندارد (پروزمند، ۱۳۷۶: ۱۸۸).

اما برخی دیگر از معتقدان به امتناع علم دینی (در قالب مکاتب فکری مختلف) قائل به جدایی و تغایر حوزه علم و دین‌اند (پوررستمی، ۲۰۱۲: ۴۷۷) و ادعا می‌کنند که علم و دین متمرکز بر دو واقعیت کاملاً متفاوت و متمایزند و بنابراین، ارتباطی با یکدیگر ندارند (باینبریج، ۲۰۰۴: ۱۰۱۰). بر اساس این رویکرد، تعلق علم و دین به دو ساحت جداگانه، ناشی از تمایز موضوعات، روش‌ها و غایات آنهاست (قائم‌نیک، ۱۳۸۸: ۱۰۳) و از این منظر،

بررسی امکان‌پذیری علم دینی از طریق تحلیل ماهیت علم ۴۷۷

هیچ وجه مشترکی میان آنها وجود ندارد. دین، عهده‌دار سعادت اخروی بشر و با امور معنوی مرتبط است؛ در حالی که علم برای رفع احتیاجات دنیوی بشر به وجود آمده (نجاری، ۱۳۸۶: ۸) و با امور ماورایی ارتباطی ندارد. از این رو می‌توان گونه‌های متنوعی از تعارض را میان گزاره‌ها، پیش‌فرض‌ها و روحیات علمی و دینی پیدا نمود که در برخی از موارد، غیرقابل حل به نظر می‌رسند (ر.ک: ملکیان، ۱۳۷۳: ۸۴-۶۳).

پیروان این نگرش، ضمن اذعان بر تمایز معرفت دینی و معرفت علمی، تأکید می‌کنند که باید از آلوده شدن زبان یکی به زبان دیگری به شدت پرهیز کرد (سروش، ۱۳۵۹: ۴۷). از نظر آنان، علم هویتی جهانی و عام دارد که تحت تأثیر فرهنگها و مرزهای جغرافیایی قرار نمی‌گیرد (میرباقری، ۱۳۹۱/الف: ۵۲). لذا مقید ساختن آن به وصف دینی یا هر وصف دیگری (مثل علم مدرن یا علم چینی) بی‌معناست (خوشنویس، ۱۳۸۸: ۱۹). در واقع؛ در این رویکرد، به علم به منزله میراث و رهاورد عقلانیت بشر در طول تاریخ نگریسته می‌شود و از این جهت، امری فرادینی تلقی می‌شود (خاکی قراملکی، ۱۳۹۰: ۳۷۵).

دو) نگرش امکان علم دینی

در مقابل نگرش امتناع علم دینی، این دیدگاه وجود دارد که علم و دین ذاتاً متعارض یا متباین نیستند، بلکه از جهات گوناگونی می‌توان میان آنها ارتباط برقرار کرد و از این لحاظ، حداقل برخی از علوم، قابلیت اتصاف به وصف دینی را دارند. در این رابطه تأکید می‌شود که مطالعات علمی بشر مبتنی بر اصول و جهان‌بینی خاصی است که بسیاری از آنها از منابع دینی به دست آمده‌اند و در بسیاری از موارد، اعتقادات علمی آشکارا از اعتقادات کلی و ضمنی دین، به عنوان پیش‌فرض استفاده می‌کنند (بارت و لانمن، ۲۰۰۸: ۱۱۱). به عبارت دیگر؛ علوم مختلف برای پاسخگویی به سؤالات بنیادی خود، ناگزیر از تکیه بر مبانی ماورایی‌اند و مفروضات اساسی‌ای که شناخته‌های متداول ما متکی بر آنهاست، بیشتر مبتنی بر مبانی دینی‌اند تا شواهد تجربی (ساکس، ۲۰۱۰: ۱۴). بنا بر این، می‌توان برخی از علوم را به اعتبار مبانی و پیش‌فرضهایشان دینی دانست.

مضاف بر آنکه موضوعات متعدد و متنوعی وجود دارند که به طور همزمان می‌توان آنها را هم در حوزه علم و هم در حوزه دین بررسی و تحلیل کرد. بدین ترتیب، بحث از علم دینی، ممتنع و غیرممکن به نظر نمی‌رسد و دست کم در برخی از موارد، قابل بررسی است. اما نگرش امکان علم دینی را می‌توان در دو سطح بررسی کرد:

الف) نگرش حداقلی به امکان علم دینی: در این رویکرد، امکان‌پذیری علم دینی بدین صورت تبیین می‌شود که اگر علمی در جهت مقاصد دینی به کار گرفته شود یا تلاش شود از طریق تطبیق آموزه‌های دینی بر یک علم، آن را اصلاح یا تکمیل کرد، علم حاصل را می‌توان علم دینی دانست. بدین

ترتیب، عدم مخالفت موارد کاربرد علم با تعالیم دینی یا دینی شدن پیش‌فرضهای فراتجربی و متافیزیکی علم، به معنای دینی شدن آن علم تلقی می‌شود (بستان، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

بر این اساس، دینی کردن علم به مثابه نمونه‌ای از بومی‌گرایی در علم شمرده می‌شود که در آن تلاش می‌شود تعبیری از علم ارائه شود که با باورهای دینی سازگار بوده و با آنها انسجام داشته باشد و اگر مشخص شد که میان برخی نظریات علمی با باورهای دینی تعارض وجود دارد، باید به گونه‌ای سعی شود از طریق تأویل منابع دینی یا ارائه نظریات جایگزین (با حفظ کفایت تجربی علم)، هماهنگی و سازگاری لازم میان علم و دین برقرار شود (خوشنویس، ۱۳۸۸: ۱۶). در این رابطه برخی معتقدند که تفاوت علوم دینی با سایر علوم در جنبه معنویت و روحانیتی است که در علوم دینی وجود دارد (صادق‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۴) و اگر این جنبه به علمی الصاق شود، می‌توان آن را علم دینی برشمرد. قائلین به رویکرد استنباطی و تهذیبی نسبت به علم دینی در این گروه قرار می‌گیرند (ر.ک: باقری، ۱۳۹۰: ۲۴۹-۲۱۱).

برخی از پیروان این رویکرد، ضمن تأکید بر تأثیر‌گذاری پارادایم‌ها بر روند شکل‌گیری علوم (نادری و خدابخشان، ۱۳۸۵) و همچنین نقش ارزشها و پیش‌فرضهای متافیزیکی و به طور خاص جهان‌بینی حاکم بر علم بر ماهیت علم، اذعان می‌کنند که لزومی ندارد هر علمی را دینی یا غیر دینی نامید؛ چرا که برخی از احکام علمی همانند فاصله سیاره از خورشید، نسبت به جهان‌بینی دینی خنثی هستند و دینداران یا ملحدان نمی‌توانند به خاطر عقاید خود آنها را رد یا قبول کنند. اما در نظریه‌های علمی کلان که از انسان، جامعه و جهان حکایت می‌کنند و از جمع داده‌های تجربی فراتر می‌روند، نمی‌توان نسبت به دین موضعی بی‌طرف اخذ کرد. در چنین مواردی است که علم دینی با علم طبیعت‌گرایانه دو مسیر متفاوت را پی می‌گیرند و در اینجا دیگر گریزی از علم مبتنی بر جهان‌بینی خاص نیست (تقوی، ۱۳۹۱: ۶۲). بر این اساس، تقسیم علوم به دو دسته دینی و غیر دینی تنها در مورد علوم انسانی یا در خصوص نظریات کلان حاکم بر علوم طبیعی مصداق خواهد داشت و در خارج از این محدوده، می‌توان علومی را یافت که به لحاظ ذات خود، فارغ از اوصافی چون دینی یا غیر دینی‌اند.

ب) نگرش حداکثری به امکان علم دینی: در این رویکرد، علاوه بر آنکه تأکید می‌شود علوم مختلف به اعتبار پیش‌فرضهای ضمنی خود و آن دسته از مبانی فکری و فلسفی که نظریه‌های علمی بر پایه آنها شکل می‌گیرند، می‌توانند دینی یا غیر دینی باشند، اینکه علم تنها یک اعتقاد خنثی است نیز به شدت تکذیب می‌شود (فرای، ۲۰۱۲: ۶۶۵). در واقع؛ پیروان این نگرش معتقدند که در هر کوشش علمی، دانشمندان (در علوم انسانی و سایر علوم) با گرایشهای ارزشی و با انگیزه‌های متفاوتی - که ممکن است منطبق یا مغایر با نظام ارزشی دینی باشند - به تلاش و فعالیت علمی می‌پردازند. این امر با تأثیر‌گذاری در گزینش و انتخاب

۴۷۹ \diamond بررسی امکان‌پذیری علم دینی از طریق تحلیل ماهیت علم

نوع مسئله علمی توسط آنان و همچنین در تعبیر و تفسیری که از آن مسئله ارائه می‌کنند، تفاوتی اساسی در نتایج و دستاوردهای علمی آنها ایجاد می‌کند (خاکی فراملکی، ۱۳۹۰: ۴۰۰).

بر این اساس در نگرش حداکثری به امکان علم دینی، ادعا می‌شود که اساساً هیچ علمی مستقل از مبانی و پیش‌فرضهای متافیزیکی و ارزشها و انگیزه‌های فاعل شناسا ایجاد نمی‌شود. بنابر این، از این جهت می‌توان- و باید- هر گزاره علمی را یا دینی یا غیر دینی دانست و هیچ علم خنثی و بی‌طرفی وجود ندارد.

۲. تحلیل ماهیت علم در دیدگاه‌های مذکور

در این بخش تلاش شده است ماهیت علم در هر یک از نگرشهای پیش‌گفته، تحلیل و بررسی و تا حد امکان، الزامات و نتایج منطقی حاصل از هر رویکرد (در خصوص امکان‌پذیری علم دینی) ارائه شود.

یک) تحلیل ماهیت علم در نگرش امتناع علم دینی

قائلین به امتناع علم دینی، علم را به معنی حضور صورت شیء در نزد عقل یا نفس انسان می‌دانند و معتقدند که ذهن انسان همانند آینه‌ای است که تصاویر واقعی موجودات را آنچنان که هستند، منعکس می‌کند. به عبارت دیگر؛ علم در حد خود، صرفاً انعکاس‌دهنده واقعیتهاست. لذا همچون آینه، ذاتاً بی‌طرف است (نکوئی سامانی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). بنابر این، مهم‌ترین ویژگی علم، خصلت کاشفیت و واقع‌نمایی آن است و حصول علم برای انسان، مساوی است با کشف حقیقت و نفس‌الامر (خاکی فراملکی، ۱۳۹۰: ۲۹۸). در این رویکرد، هویت اصلی علم (علم بودن علم) در فارغ بودن از ارزشها تعریف می‌شود که با ویژگی‌هایی چون: بی‌طرفی، خنثی بودن و خودمختاری شناخته می‌شود (لیسی و ماریکاندا، ۲۰۱۲: ۱۲۳)؛ یعنی علم در صورتی می‌تواند کاشف از واقع باشد که اولاً، در مقام گردآوری، مستقل از هر موضوع خارجی همچون: اعتقادات و ارزشهای شخصی، اخلاقی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و نظایر آن، شکل بگیرد و ثانیاً، در مقام داوری، هیچ نوع قضاوت ارزشی در نتیجه‌گیری‌های منطقی و علمی دخالت داده نشود.

بر این اساس، علم به معنای شناخت عینی است که مستقل از فاعل شناسا شکل می‌گیرد و از این جهت، واحد است و تعددبردار نیست (مسعودی، ۱۳۸۹: ۴۷). به عبارت دیگر؛ علم صرفاً نوعی آگاهی و کشف نسبت به واقع است که فی حد نفسه کاری ندارد که این کشف توسط چه کسی صورت می‌گیرد. کاشف ممکن است شخصی معتقد به خدا یا فردی ملحد و سکولار باشد، اما خود علم از جهت ماهیتش و از آن جهت که کشف است، نسبت به فاعل شناسا یا نوع کاربرد آن ساکت است و فارغ از هر نوع جهت‌گیری می‌باشد؛ یعنی علم ذاتاً لااقتضا و لا بشرط است (نکوئی سامانی، ۱۳۸۷: ۱۵۴-۱۵۳).

در نگرش امتناع علم دینی، «موضوع علم» امر ثابت و معینی فرض می‌شود که عوارض ذاتی آن، مورد شناسایی و بررسی قرار می‌گیرد و ادعا می‌شود که چون موضوع علم و عوارض ذاتی آن مشخص و ثابت هستند، شناخت آنها نیز واحد است و تعدد بردار نیست. بنابراین نمی‌توانیم علم دینی و غیردینی داشته باشیم (سروش، ۱۳۸۷: ۲۰۷). به زعم اغلب طرفداران این نگرش، موضوع علم صرفاً شامل امور مادی، مشاهده‌پذیر و قابل تجربه می‌شود و هر نوع مفهوم متافیزیکی یا ماورائی، خارج از محدوده موضوعات علمی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب هر نوع معرفت غیرمتمکی بر حس و تجربه (همچون اخلاق و بسیاری از علوم انسانی) از گردونه علم بیرون رفت و ادعا شد که هیچ واقعی و واقعی و رای حواس پنجگانه انسان وجود ندارد و هر چه که از طریق حس و تجربه قابل آزمون نباشد، غیرواقعی و بی‌ارزش است. یعنی علم با علم تجربی مترادف شد و هر موضوع غیر تجربی، غیر علمی شناخته شد (پیروزمند، ۱۳۷۶: ۱۳۶). بدین ترتیب، نفی مابعدالطبیعه و به دنبال آن نفی دین - از آن جهت که موضوعاتی غیر علمی دارند - از شاخصه‌های اصلی علم مدرن محسوب می‌شود (شریفی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۶).

اما از نظر روش شناختی، «روش علم» منحصر به تجربه و مشاهده حسی شد. منظور از روش علم، این است که مقدمات علم چگونه و از چه مسیری به نتایج منتهی می‌شوند (سروش، ۱۳۸۷: ۲۰۹) و پژوهشگر باید مستندات خود را بر چه مبنایی استوار سازد تا دستاورد تلاشهای وی، علمی شمرده شود. در نگرش امتناع علم دینی، عموماً تأکید می‌شود که هر تحقیق و پژوهش علمی باید ناظر به حس و تجربه باشد و بدین ترتیب، هر گونه تحقیق مستند به سایر منابع معرفتی (همانند استدلال عقلی صرف که در فلسفه مورد استفاده قرار می‌گیرد، شهود که منبع اصلی عرفان است و وحی که مبنای گزاره‌های دینی است) بی‌اعتبار می‌شود (سوزنجی، ۱۳۸۹: ۴۰). در این رویکرد، تجربه محسوس و تکرارپذیر به منزله تنها روش یقینی و قابل اعتماد برای شناخت موضوعات علمی تلقی می‌شود.

بر این اساس، «هدف و غایت علم» نیز محدود به اهداف مادی و دنیوی می‌شود و علم در خدمت تأمین منافع و آرمانهای غیرماورایی بشر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر؛ غایت علم مدرن، سلطه و کنترل بر طبیعت برای غایات دنیوی است (خاکی قراملکی، ۱۳۹۰: ۲۲۹). لذا دیگر علم فی حد نفسه و از آن جهت که موجبات کمال نفس را فراهم می‌کند، مطلوبیت ندارد؛ بلکه جنبه کاربردی یافته و بیشتر یک فن یا تکنیک محسوب می‌شود (پیروزمند، ۱۳۷۶: ۱۳۶) که باید برای رسیدن به یک هدف مشخص به کار گرفته شود و چون موضوع و روش آن منحصرأ مادی و تجربی است، طبیعتاً هدفی که از طریق آن قابل کسب است، چیزی غیر از اهداف مادی نیست.

بدین ترتیب، مقوله «علم دینی» از این جهت ممتنع و غیر ممکن است که اولاً، موضوع علم صرفاً امور مادی و طبیعی است؛ در حالی که موضوع دین عمدتاً شامل امور معنوی و اخلاقی می‌شود. ثانیاً، از نظر

۴۸۱ بررسی امکان‌پذیری علم دینی از طریق تحلیل ماهیت علم

روش‌شناسی، علم صرفاً مبتنی بر روش تجربه است و از این جهت با روش دین که متکی بر وحی و تعبد است، تناقض دارد (رجبی، ۱۳۹۰: ۱۶). ثالثاً، از منظر هدف و غایت نیز علم و دین دو مسیر متفاوت را دنبال می‌کنند؛ علم خود را عهده‌دار تأمین رفاه و آسایش انسان در زندگی دنیوی می‌داند و در این راستا هر موضوع غیر مادی و معنوی را نادیده گرفته و بی‌اهمیت می‌شمرد، اما دین با هدف تضمین سعادت اخروی و تکمیل کمالات معنوی و اخلاقی ارائه شده است و زندگی دنیا را به عنوان راهی برای رسیدن به زندگی آخرت معرفی می‌کند که بر اساس آن، اهداف مادی نسبت به غایات معنوی و اخروی اهدافی تبعی و فرعی محسوب می‌شوند.

دو) تحلیل ماهیت علم در نگرش امکان علم دینی

پیروان رویکرد امکان علم دینی معتقدند که علم همیشه نوعی کشف بی‌طرفانه از واقعیت‌ها نیست، بلکه ماهیت علم - دست‌کم در برخی از موارد- متأثر از مؤلفه‌ها و عوامل متعددی شکل می‌گیرد که بسیاری از این عوامل، جهت‌دارند و نوعی سوگیری غیرقابل اجتناب در آنها وجود دارد. به بیان دیگر، عدم بی‌طرفی بعضی از عناصر مقوم علم، موجب می‌گردد که [برخی] علوم از بدو تولید، با رنگ و بو و صغیه خاصی ایجاد شوند و لذا فرض بی‌طرفی، حداقل در مورد برخی علوم، صرفاً یک ادعای انتزاعی است که هرگز در عالم واقع تحقق نمی‌یابد.

آنان تأکید می‌کنند که پیش‌فرضها و اصول موضوعه [دست‌کم برخی از] علوم از یک سو و انگیزه‌ها، ارزشها، نگرش و جهان‌بینی پژوهشگری که به تحقیق در آن علوم می‌پردازد از سوی دیگر، بر ماهیت علمی که ایجاد می‌شود، تأثیرگذارند و از این جهت نمی‌توان علم را بی‌طرف و لاقضا دانست. توضیح اینکه، [دست‌کم برخی از] علوم مبتنی بر اصول موضوعه مشخصی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۷۵) و بر پایه پیش‌فرضهای متافیزیکی خاصی شکل می‌گیرند (گلشنی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). این پیش‌فرضها در نظریه‌پردازی و نیز در انتخاب روشها و مسائل مورد بررسی در آن علوم، دخالت دارند. اگر چه معمولاً یک علم، خود نمی‌تواند پیش‌فرضها و اصول موضوعه‌اش را اثبات یا رد کند، اما باید آنها را بپذیرد تا فعالیت علمی معنادار باشد (امیری، ۱۳۸۵: ۱۸۲). بر این اساس دیدگاههای متافیزیکی به منزله زمینه مستتر در نظریه‌های علمی، در پیدایش و تحول علوم، نقشی تعیین‌کننده دارند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

مضاف بر آن، بینش و نگرش فاعل شناسا یا دانشمندی که اقدام به بررسی مسائل علمی می‌کند نیز در تمام مراحل پژوهش - از انتخاب مسئله پژوهش و نحوه تفسیر آن تا شناسایی راه‌حلهای و بررسی آنها - به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دخالت می‌کند. در واقع؛ هیچ دانشمندی را از این واقعیت گریزی نیست که بینش و هستی‌شناسی او خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه در شناخت علمی او اثرگذار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۳۹۲).

۱۷۶). همچنین انگیزه‌ها و اهداف دانشمندان نیز به طور چشمگیری در ماهیت علمی که ایجاد می‌شود و در نوع استفاده و کاربرد آن علم، مؤثر است.

بدین ترتیب با توجه به نفوذ عمیق پشتوانه متافیزیکی در مراحل گوناگون بسط تا گسترش یک علم، می‌توان هر علم را به نحو معناداری به پشتوانه متافیزیکی آن منتسب دانست (باقری، ۱۳۹۰: ۲۵۰) و نیز می‌توان بر اساس بینش و نگرش دانشمندانی که علم به وسیله آنها شکل می‌گیرد، جهت‌گیری خاصی را برای آن علم قائل شد. همچنین دین به عنوان مدلی از جهان که جهان‌بینی خاصی را منعکس می‌کند و به ما می‌گوید که چیزها چگونه‌اند یا چگونه باید باشند (رنی، ۲۰۰۹: ۳۴۰)، می‌تواند تأمین‌کننده مبانی متافیزیکی علم باشد و با تأثیرگذاری در بینش و انگیزه دانشمندان، ماهیت و نحوه کاربرد علوم را تغییر دهد. بر این اساس، علم دینی مقوله‌ای قابل تعریف و امکان‌پذیر خواهد بود.

اما طرفداران این نگرش در تبیین دیدگاه خود تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) ماهیت علم در دیدگاه حداقلی به امکان علم دینی: قائلین به دیدگاه حداقلی درباره امکان علم دینی معتقدند که همه علوم از ماهیت یکسان و مشترکی برخوردار نیستند. برخی از علوم صرفاً بیانگر واقعیات عینی هستند و از این نظر، مستقل از هر نوع گرایش خارجی شکل می‌گیرند؛ اما برخی دیگر، متأثر از شرایط و مبانی اولیه خود هستند و از این جهت، ماهیت آنها متناسب با تغییر مبانی و شرایطشان متحول می‌شود. لذا علم دینی اگرچه مقوله‌ای ممتنع و غیرممکن تلقی نمی‌شود، اما تنها در مورد برخی از علوم - و نه همه آنها - معنادار و ممکن خواهد بود.

عده‌ای از معتقدان به امکان علم دینی در تبیین ماهیت علم، بین علوم توصیفی (علوم‌ی که متمرکزند بر آنچه چیزها هستند) با علوم طراحی (علوم‌ی که متمرکزند بر اینکه چیزها چگونه باید باشند) تمایز قائل می‌شوند و معتقدند که اگرچه علوم ذاتاً بی‌طرفند، اما علوم طراحی به واسطه ارتباطی که با عمل و کاربرد پیدا می‌کنند، هم‌زمان، هم فارغ از ارزش و هم حامل ارزش‌اند (نی‌نی‌لوتو، ۲۰۱۳: ۱). به زعم آنان، تنها علوم کاربردی از این جهت که ناگزیر از تصمیم‌گیری و انتخاب روشی برای اقدام هستند، می‌توانند منعکس‌کننده مبانی و پیش‌فرضهای متافیزیکی و بینش دانشمندان باشند و علوم توصیفی از این نظر خنثی و فاقد جهت محسوب می‌شوند.

اما برخی دیگر، تأثیر ارزشها و نگرشها را در دو سطح مورد ارزیابی قرار می‌دهند: اول در مرحله گردآوری و دوم در مقام داوری (خاکی‌فراملکی، ۱۳۹۰: ۳۷۶). آنان ضمن تفکیک این دو مرحله از یکدیگر، ادعا

بررسی امکان‌پذیری علم دینی از طریق تحلیل ماهیت علم ۴۸۳

می‌کنند که در مرحله گردآوری و اکتشاف می‌توان از همه بسترها و زمینه‌ها- از جمله اعتقادات حاصل از معرفت دینی- استفاده کرد؛ اما این به معنای جواز استفاده از آنها در مقام داوری نیست؛ چرا که داوری باید بر پایه روشهای علمی صورت گیرد و یک فرضیه علمی در مقام داوری با واقعیت مواجه است و باید قادر باشد ارتباط خود را با واقعیت عینی اثبات کند (میرباقری، ۱۳۹۱: ب: ۲۲). بر این اساس، آنان معتقدند که تأثیرگذاری بینش و ارزشهای دانشمندان و پیش‌فرضهای متافیزیکی، بیشتر مربوط به مرحله انتخاب موضوع و گردآوری اطلاعات است و در این مرحله می‌توان پذیرفت که محتوای موضوعات مورد بررسی و نحوه کشف آنها متأثر از امور بیرونی خواهد بود. اما قضاوت و داوری نسبت به موضوعات علم، به صورت مستقل و فارغ از نگرشهای مختلف انجام می‌گیرد.

ب) ماهیت علم در دیدگاه حداکثری به امکان علم دینی: بر مبنای این دیدگاه، علم نه تنها در مقام کشف و گردآوری، بلکه در مقام قضاوت و داوری نیز کاملاً تحت تأثیر مبانی و پیش‌فرضهای خود و همچنین بینش و نگرش دانشمندان هر علم قرار می‌گیرد. پیروان این رویکرد معتقدند به همان دلیلی که ارزشها و فرهنگ در مقام گردآوری مؤثرند، در مرحله داوری نیز تأثیرگذارند (خاکي قراملكي، ۱۳۹۰: ۳۷۶) و اساساً تفکیک این دو مرحله از یکدیگر، چندان منطقی و ممکن به نظر نمی‌رسد؛ چرا که در اغلب فعالیتهای علمی، گردآوری و داوری به صورت همزمان و توأم انجام می‌شود و نمی‌توان مرز دقیق و مشخصی میان این دو تعریف کرد؛ به طوری که یک اقدام می‌تواند در عین حال که در جهت گردآوری صورت می‌گیرد، از جهات دیگر حاوی قضاوتها و داوری‌های متعدد نیز باشد.

بر این اساس، قائلین به دیدگاه حداکثری در امکان علم دینی معتقدند که علم دینی در مورد تمام علوم و در همه مراحل شکل‌گیری علم، مقوله‌ای معنادار و ممکن است. آنان در تبیین نگرش خود تأکید می‌کنند که علم خنثی و بی‌طرف وجود ندارد؛ زیرا علم ذاتاً جهت‌دار است و در مسیری مشخص که هدف و غایت معینی را محقق می‌سازد، حرکت می‌کند. این جهت‌داری صرفاً به خاطر تأثیر مبانی و پیش‌فرضهای هر علم در ماهیت آن و دخالت ناخودآگاه بینش، نگرش و ارزشهای صاحبان علم بر محتوای موضوعات علمی نیست، بلکه بیشتر ناشی از تأثیر آگاهانه و هدفمند اراده انسانها در تولید و به کارگیری علم است.

در واقع، یکی از مفروضات مهم پیروان این رویکرد، این است که علم از جنس عمل است (مسعودی، ۱۳۸۹: ۵۹)؛ یعنی فرایند ادراک و شناخت، ارادی و نوع‌انگیزه و اراده هر شخص، در نحوه فهم او از موضوعات تأثیرگذار است. به عبارت دیگر؛ درک و فهم افراد از موضوعات علمی تا حد زیادی تابع نوع اراده آنهاست و اساساً یکی از ارکان و مقومات علم، ارادی بودن آن است (پرور، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۹). بنابراین، اگر

اراده را به مثابه یکی از حدود علم در نظر بگیریم، به تبع جهت‌داری اراده^۱، فهم، درک و علم انسان نیز جهت‌دار می‌شود (موحد ابطحی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). این بدان معناست که علم دیگر صرف کشف واقع و رسیدن به یک شناخت آیین‌وار از پدیده‌ها نیست، بلکه تلاشی آگاهانه و ارادی است که با جهت‌گیری خاصی برای شناخت موضوعات، شکل می‌گیرد.

در بسیاری از نظریاتی که اخیراً در خصوص ماهیت علم مطرح شده است، بر ضرورت تلقی نظریه‌های علمی به مثابه نوعی ساختار منتظم و منسجم که در آن معنای دقیق هر مفهوم با توجه به نقشی که در آن نظریه ایفا می‌کند مشخص می‌شود، تأکید می‌شود (چالمرز، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۶). این نظریات که به نوعی مؤید رویکرد حداکثری به امکان علم دینی محسوب می‌شوند، اذعان دارند که هر نظریه علمی به منزله تبیین و تفسیری خاص از واقعیت عینی، مبتنی بر یک ساختار مشخص ایجاد می‌شود که در آن، مجموعه‌ای از مفاهیم و مفروضات، در راستای هدفی معین و به شکلی خاص با یکدیگر مرتبط شده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که هر ساختار، قابلیت‌های مخصوص به خود را دارد و در جهت مشخصی به کار گرفته می‌شود.

بر این اساس، علم با توجه به مبانی و پیش‌فرضهای متفاوتی خود و بینش و نگرش حاکم بر آن و به ویژه با توجه به انگیزه و اراده‌ای که بر مبنای آن شکل می‌گیرد، جهت‌گیری خاصی پیدا می‌کند؛ به طوری که می‌توان ذات و ماهیت علم را متأثر از این جهت و مبتنی بر آن دانست. لذا این امکان وجود دارد که علوم را بر اساس جهت‌گیری کلی آنها، به علم دینی و غیر دینی تقسیم کرد. بنابر این، علم دینی علمی است که جهت کلی حاکم بر آن، دین و ارزشهای الهی باشد؛ یعنی علمی که از نظر درونی، مبانی و پیش‌فرضهای آن و همچنین اجزا و عناصری که ساختار علم بر اساس آنها شکل می‌گیرد، دینی باشند و از نظر بیرونی نیز غایت و فایده مورد نظر در کاربرد علم و همچنین انگیزه و اراده ایجادکننده علم و نظام ارزشی و فرهنگی حاکم بر آن، دینی و مطابق با دین باشد (رشاد، ۱۳۸۷: ۱۲-۶). در واقع؛ جهت کلی علوم دینی تحقق «حیات معقول» است که متضمن توجه به هر دو بُعد مادی و معنوی انسان برای به فعلیت رسیدن در مسیر تکامل است (جعفری تبریزی، ۱۳۸۷: ۶۲).

۱. اراده ذاتاً جهت‌دار است؛ زیرا بنابر تعریف، اراده نوعی حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است و همان‌طور که حرکت بدون جهت بی‌معناست، اراده بدون جهت هم معنا ندارد. لذا جهت به مثابه حد ذاتی اراده تلقی می‌گردد که بدون آن، مفهوم اراده قابل درک و تصور نیست.

هـ) بحث و نتیجه‌گیری

قضاوت در خصوص امکان‌پذیری علم دینی، ابتدا مستلزم دستیابی به درک و معرفتی صحیح از ماهیت و حقیقت علم است؛ به طوری که اگر بتوان واقعیت و ذات علم را به صورت دقیق شناخت، ممتنع یا ممکن بودن علم دینی به تبع آن روشن خواهد شد. اگر حقیقت علم را صرف کشف واقع و دستیابی به شناختی بی‌طرفانه از عینیت خارجی بدانیم، در این صورت علم هویتی عام و فارغ از انواع جهت‌گیری‌ها خواهد داشت و لذا قابلیت اتصاف به هیچ وصفی (اعم از دینی یا غیر آن) را ندارد. اما اگر مبانی و پیش‌فرض‌های علم و همچنین بینش و انگیزه‌های صاحبان علم را در شکل‌گیری ماهیت و ذات آن دخیل بدانیم، در این حالت دیگر علم خنثی و بی‌طرف وجود ندارد و با توجه به میزان انطباق مبانی و انگیزه‌های حاکم بر علم با اصول و مبانی دینی، می‌توان علم حاصل را دینی یا غیردینی دانست.

در این رابطه نگارنده ضمن تأیید رویکرد اخیر، اذعان می‌کند که واقعیت عینی موضوعات علمی، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی توسط پژوهشگر مورد بررسی و شناسایی قرار می‌گیرد و درک حقایق خارجی، مستقل و جدای از زمینه‌های پیرامونی آنها امکان‌پذیر نیست. بنابراین بسته به اینکه یک موضوع بر چه مبانی و در چه بستر و شرایطی و با چه انگیزه‌ای مورد مطالعه قرار گیرد، ماهیت شناخت حاصل از مطالعه آن متفاوت خواهد بود و بر همین اساس، علم دینی مقوله‌ای کاملاً معنادار و قابل تحقق تلقی می‌شود.

توضیح اینکه هیچ شناخت علمی در نظام معرفتی انسان به صورت مستقل و آزاد شکل نمی‌گیرد و حتی ساده‌ترین گزاره‌های علمی - مانند فاصله سیاره از خورشید - نیز الزاماً بر مبنای مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و قالب‌های ذهنی (مثلاً درباره ماهیت خورشید و سیاره‌ها، چگونگی ارتباط میان آنها و عواملی از این قبیل) شکل می‌گیرند؛ به طوری که اگر آن پیش‌فرض‌ها تغییر کند (مثلاً خورشید به جای آنکه یک کُره جامد فرض شود، به منزله توده‌ای از گازهای فشرده در نظر گرفته شود)، ماهیت علم حاصل، متحول خواهد شد. به طور مشابه این تغییرپذیری با توجه به نوع رویکرد، اهداف و انگیزه‌های پژوهشگران نیز قابل تأمل است. چنانچه مشاهده می‌شود پژوهشگرانی با انگیزه‌های متمایز، حقایق متفاوتی را درباره یک موضوع علمی درک می‌کنند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اگر در شناخت موضوعات علمی، نوع ارتباط آنها با مبدأ و معادشان لحاظ شده و چیستی یا چگونگی آنها بر مبنای پیش‌فرض‌ها و اصول توحیدی بررسی شود، قطعاً ماهیت شناخت حاصل نسبت به زمانی که عوامل مذکور مورد توجه قرار نگرفته و یا احیاناً مفروضاتی مغایر با مبانی توحیدی وجود دارند، متفاوت خواهد بود.

بنابراین همه علوم به اعتبار تمامی عوامل و مؤلفه‌های درونی و بیرونی خود (که برآیند آنها جهت کلی علم را مشخص می‌کند) می‌توانند دینی یا غیردینی باشد و ساختار هر علم (یا هر گزاره و نظریه علمی)،

متناسب با جهت‌گیری کلی آن شکل می‌گیرد. در واقع ماهیت همه علوم مشتمل بر نوعی شناخت است که دست‌کم برخی از حدود ذاتی آن، اقتضای اتصاف به گرایش و جهتی خاص را دارند و فرض بی‌طرفی در مورد آنها محال است و به اعتبار این حدود، ذات علم را باید جهت‌دار دانست و از این منظر، علم فارغ و آزاد از جهت نداریم.

نکته قابل تأمل در این خصوص آن است که اگر جهت‌داری ذاتی علوم پذیرفته شود، علم به منزله ابزار توسعه، حرکت در یک مسیر و جهت معین را ممکن و میسر می‌سازد. بنابراین روشن است که اگر علمی که در یک جامعه تولید می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد علم دینی باشد، ساختار اجتماعی و شاکله جامعه، در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های دینی حرکت و رشد خواهد کرد و متقابلاً تولید و به کارگیری علوم غیردینی نیز قطعاً جامعه را در مسیری غیردینی پیش خواهد برد. به بیان دیگر، اگر توسعه مبتنی بر علم است و هر نوع پیشرفتی صرفاً بر پایه علم و دانشی که آن را پشتیبانی و هدایت نماید، محقق خواهد شد؛ پس توسعه دینی (یا توسعه مبتنی بر دین) نیاز به نوع جدیدی از علم دارد که از لحاظ ماهیت و هدف با آن هماهنگ باشد و بتواند بر اساس آن ایجاد شود.

بنابراین اگر علوم جاری در یک جامعه با جهت‌گیری دینی شکل نگرفته باشند، به طور منطقی نمی‌توان انتظار داشت که اهداف، مبانی و ارزش‌های دینی، حقیقتاً در آن جامعه پیاده و نهادینه شوند. البته ممکن است به برخی احکام و قوانین دینی عمل شود، اما به تدریج تعارض میان این قوانین با مبانی علم رایج در جامعه آشکار خواهد شد و مشکلات لاینحلی را برای آن جامعه ایجاد خواهد کرد.



منابع

- امیری، علی‌نقی (۱۳۸۵). «رویکردهای مختلف نسبت به رابطه علم و دین». پژوهشهای دینی، ش ۴: ۱۸۹-۱۵۵.
- باربور، ایان (۱۳۸۶). نقش ایمان در علم: عالمان در جستجوی حقیقت. ریچاردسون و دیگران، ترجمه بتول نجفی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰). هویت علم دینی: تگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چ سوم.
- بستان، حسین (۱۳۸۷). گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
- پرور، اسماعیل (۱۳۸۷). معرفت‌شناسی. قم: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۷۶). رابطه منطقی دین و علوم کاربردی. تهران: امیرکبیر.
- تقوی، مصطفی (۱۳۹۱). «نقدی بر "ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی"». روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۱: ۶۸-۴۵.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۷). علم و دین در حیات معقول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری، چ چهارم.
- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۸۵). چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت، چ هفتم.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۰). تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن. قم: کتاب فردا.
- خوشنویس، یاسر (۱۳۸۸). «دینی‌گرایی در علم: یک وظیفه معرفتی». روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۹: ۲۲-۷.
- رجبی، محمود (۱۳۹۰). «امکان علم دینی». معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۴: ۲۸-۵.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۷). «معیار علم دینی». ذهن، ش ۳۳: ۱۲-۵.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). «اسلام و علوم اجتماعی: نقدی بر دینی‌کردن علم». علم دینی؛ دیدگاهها و ملاحظات، سیدحمیدرضا حسنی و همکاران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ چهارم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۵۹). علم و ایمان به ضمیمه جهان در عصر موعود. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۹). «امکان علم دینی: بحثی در چالشهای فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی». معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۴: ۶۰-۳۱.
- شریفی، عنایت‌الله؛ محسن سلگی و محمدجعفر محمدزاده (۱۳۹۲). «جستاری درباره علم دینی و دینی‌کردن علوم». قیاسات، ش ۶۷: ۶۰-۳۳.
- صادق‌زاده، فاطمه (۱۳۸۱). «ارزش علم و جهت‌داری علوم از دیدگاه امام خمینی». مصباح، ش ۴۱: ۷۱-۵۵.
- قائمی نیک، محمدرضا (۱۳۸۸). «نظریه‌ها و آراء در باب نسبت علم و دین، مقدمه‌ای بر پژوهش درباره امکان علم دینی». راهبرد فرهنگ، ش ۶: ۱۲۴-۹۵.

- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ سوم.
- مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹). «تحلیلی از برخی مبانی و پیش‌فرضهای معرفتی موافقان و مخالفان علم دینی». *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۴ و ۶۵: ۶۶-۴۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موحد ابطیحی، سید محمدتقی (۱۳۸۹). «اراده‌گرایی، به مثابه‌ی مبانی برای علم دینی در نظریه فرهنگستان علوم اسلامی». *معرفت کلامی*، ش ۴: ۲۰۸-۱۸۱.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۱/الف). «تبیین رویکردهای تحول در علوم انسانی». *مجموعه میزگردها و سخنرانی‌های همایش تحول در علوم انسانی* (۶۰-۴۹). قم: کتاب فردا.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۱/ب). «جریان‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی». *مجموعه مقالات همایش تحول در علوم انسانی* (۵۷-۱۷). قم: کتاب فردا.
- نادری، رسول و حمید خدابخشیان (۱۳۸۵). «امکان و چگونگی علم دینی». *ذهن*، ش ۲۶: ۳۶-۳.
- نجاری، رضا (۱۳۸۶). *مبانی مدیریت اسلامی (رشته مدیریت دولتی)*. تهران: دانشگاه پیام نور، چ سوم.
- نکوئی سامانی، مهدی (۱۳۸۷). «علم دینی: امکان یا امتناع؟». *دانشگاه اسلامی*، ش ۳۷: ۱۷۶-۱۴۴.
- Amiri, Ali Naghi (2006). "The Various Approaches about the Relationship between Science and Religion". *Religious Researches*, 4: 155-189.
- Bagheri, Khosrow (2011). *The Nature of Religious Science: An Epistemological View on the Relationship between Religion and Human Science*. Tehran: Printing and Publishing Organization, Third.
- Bainbridge, William Sims (2004). "Religion and Science". *Futures*, 36: 1009-1023.
- Barbour, Ian (2007). "The Role of Faith in Science". *Scientists in Search of the Truth*. Richardson and Others. Translated by B. Najafi. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Second.
- Barrett, Justin L. & Jonathan A. Lanman (2008). "The Science of Religious Beliefs". *Religion*, 38: 109-124.
- Bostan, Hosein (2008). *A Step toward Religious Science (1): the Structure of Empirical Science and the Possibility of Religious Science*. Qom: Research Institute of Hawzah & University, Second.
- Chalmers, Alan Francis (2006). *The Quiddity of Science: A Prologue to the Schools of Philosophical Scientology*. Translated by Saeid ZibaKalam. Tehran: Samt, Seventh.
- Farias, Miguel; Anna-Kaisa Newheiser, Guy Kahane & Zoe de Toledo (2013). "Scientific Faith: Belief in Science Increases in the Face of Stress and Existential Anxiety". *Journal of Experimental Social Psychology*, 49: 1210-1213.
- Fry, Iris (2012). "Is Science Metaphysically Neutral?", *Studies in History and Philosophy of Biological and Biomedical Sciences*, 43: 665-673.

- Golshani, Mahdi (2006). **From Secular Science to Religious Science**. Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies, third.
- Jafari Tabrizi, Mohammad Taghi (2008). **Science and Religion in Rational Life**. Tehran: Institute of the Publication of Allameh Jafari Works Fourth.
- Khaki Gharamaleki, Mohammad Reza (2011). **Analysis of the Identity of Religious Science and Modern Science**. Qom: Tomorrow Book, Second.
- Khoshnevis, Yaser (2009). “**Religious-ism in Science as an Epistemic Duty**”. *Methodology of the Humanities*, 59: 7-22.
- Lacey, Hugh & Pablo R. Mariconda (2012). “**The Eagle and the Starlings: Galileo's Argument for the Autonomy of Science- How Pertinent is it Today?**”. *Studies in History and Philosophy of Science*, 43: 122-131.
- MacPherson, James S. & Steve W. Kelly (2011). “**Creativity and Positive Schizotypy Influence the Conflict between Science and Religion**”. *Personality and Individual Differences*, 50: 446-450.
- Masoudi, Jahangir (2010). “**An Analysis of the Epistemological Foundations and Suppositions in Agreement or Disagreement of Religious Science**”. *Methodology of the Humanities*, 64 & 65: 43-66.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2013). **The Relationship between Science and Religion**. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Mirbagheri, S.M. Mahdi (2012/a). “**Explain of Evolution Approaches of the Human Science**”. *Panels and Presentations of the Conference on the Evolution of the Human Science* (P. 49-60). Qom: Book Tomorrow.
- Mirbagheri, S.M. Mahdi (2012/b). “**Mainstreaming of the Production of Islamic Human Sciences**”. *Paper Collections of the Conference on the Evolution of the Human Sciences* (P. 17-57). Qom: Tomorrow Book.
- Movahed Abtahi, S.M. Taqi (2011). “**Voluntarism, as a Basis for Religious Science in the Theory of Academy for Islamic Sciences**”. *Ma'refat-i Kalami*, 4: 181-208.
- Naderi, Rasoul & Hamid Khodabakhshian (2006). “**The Possibility and How Creating of Religious Science**”. *Mind*, 26: 3-36.
- Najjari, Reza (2007). **The Foundations of Islamic Management (Public Administration Field of Study)**. Tehran: Payam Noor University, Third.
- Nekouei Samani, Mahdi (2008). “**Religious Science, Possibility or Refusal?**”. *The Islamic University*, 37: 144-176.
- Ninilouto, Ilkka (2013). “**Values in Design Science**”. *Studies in History and Philosophy of Science*, xxx: 1-5.
- Parvar, Ismaiel (2008). **Epistemology**. Qom: Fajr-e Velayat Cultural Institute.
- Pirouzmand, Alireza (1997). **The Logical Relationship between Religion and Practical Sciences**. Tehran: Amir Kabir.
- Pour Rostami, Hamed (2012). “**The Role of Religious and Ethical Teachings in the Modern System of Education**”. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 46: 4775-4781.

- Preston, Jesse & Nicholas Epley (2009). "Science and God: An Automatic Opposition between Ultimate Explanations". *Journal of Experimental Social Psychology*, 45: 238-241.
- Qaemi Nik, Mohammadreza (2009). "Theories and Viewpoints on Relationship between Science and Religion: An Introduction to Research about the Possibility of Religious Science". *Strategy for Culture*, 6: 95-124.
- Rajabi, Mahmoud (2011). "The Possibility of Religious Science". *Ma'refati Farhangi Ejtemaii*, 4: 5-28.
- Rennie, Bryan (2009). "Myths, Models and Metaphors: Religion as Model and the Philosophy of Science". *Religion*, 39: 340-347.
- Saks, Michael J. (2010). "Forensic Identification: From a Faith-Based Science to a Scientific Science". *Forensic Science International*, 201: 14-17.

